

گسترش اسلام در قلمرو قرل‌ها

محسن رحمتی*

دانشیار گروه تاریخ دانشگاه لرستان

(از ص ۵۳ تا ۷۳)

تاریخ دریافت: ۹۱/۰۳/۱۰، تاریخ پذیرش: ۹۲/۰۳/۰۵

چکیده

همزمان با غلبه اعراب مسلمان بر ماوراءالنهر، با مقاومت قرل‌ها، منطقه هفت آب و ترکستان شرقی، فتح نشده و تا دو قرن بعد، در برابر حملات سپاهیان مسلمان مقاومت کردند. اما به تدریج، تعالیم اسلام در این منطقه نفوذ پیدا کرده و در نیمه دوم قرن چهارم هجری به عنوان مذهب غالب آن نواحی درآمد. این مقاله درصدد است تا با روش توصیفی-تحلیلی و از طریق به پرسش کشیدن داده‌های موجود، تا حد امکان به این روند گسترش اسلام در قلمرو قرل‌ها وضوح بیشتری ببخشد. این مطالعه نشان می‌دهد که اگرچه قرل‌ها به لحاظ نظامی در مقابل سپاهیان اسلام مقاومت کردند، اما به تدریج از طرق مختلف همچون تبلیغات مذهبی بازرگانان، غازیان، مراودات سیاسی، و بالاتر از همه فعالیت مبلغان مسلمان در آن ناحیه، تحت تأثیر فرهنگ اسلامی قرار گرفته و مسلمان شدند.

واژه‌های کلیدی: گسترش اسلام، قرل‌ها، قراخانیان، کاشغر، هفت آب، ترکستان شرقی

* نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول مقاله: mohsenrahmati45@gmail.com

مقدمه

گسترش دین اسلام در هر منطقه، متأثر از عوامل متفاوتی بوده است. لذا در نواحی مختلف، اسلام به شیوه‌های مختلف گسترش یافت.

قلمرو قرق‌ها^(۱) نیز بیش از دو قرن در مقابل لشکرکشی‌های نظامی غازیان مسلمان مقاومت کرد و به عنوان یکی از بزرگترین ثغور قلمرو اسلامی در طول آن مدت درآمد. اطلاع ما درباره این امر منحصر به منابع اسلامی است که فقط در شرح چگونگی پیشروی اسلام در شرق سیحون به حضور قرق‌ها اشاره کرده و شرح درگیری‌های آنها با غازیان را به صورت بسیار مختصر آورده‌اند. در طول دو قرن، به تدریج دین اسلام در میان ساکنان قلمرو و حتی خاندان حاکمه رواج یافته و به دنبال آن، در نیمه قرن چهارم، یک‌باره مسلمان شده، آن منطقه جزئی از قلمرو اسلامی گشت. پرسش اصلی مقاله حاضر این است: اسلام چگونه وارد قلمرو قرق‌ها شد؟ رابطه میان قرق‌ها و حکمرانان مسلمان در طول این دو قرن چگونه بود؟ چگونه، مقدمات مسلمان شدن قرق‌ها فراهم گردید؟

محدوده جغرافیایی قلمرو قرق‌ها

قلمرو قرق‌ها، نواحی شرق سیحون در پهنه‌ای وسیع از دامنه‌های شمالی کوه‌های کوئین‌تا شمال دریاچه بالخاش و اطراف رود ایرتیش را دربر می‌گرفت. این منطقه از نظر جغرافیایی به دو ناحیه متمایز تقسیم می‌شد که توسط ارتفاعات تین‌شان از یکدیگر جدا می‌شدند. بخش جنوبی آن، ناحیه بیابانی ترکستان شرقی بود که از سه طرف با ارتفاعات کوئین‌تا، مانسا (پامیر) و اغراج‌ارت (تین‌شان) محصور شده بود (حدودالعالم، صص ۲۵، ۲۷، ۵۴؛ کاشغری، ج ۱، ص ۴۰۲). با توجه به جریان رود خولندغون (بعدها تاریخیم)، این منطقه را حوضه رود تاریخیم می‌نامیم (کاشغری، ج ۱، ص ۱۱۶؛ حدودالعالم، صص ۳۹-۴۰).

بخش شمالی این ناحیه که از دامنه شمالی کوه‌های تیان‌شان تا شمال دریاچه بالخاش را دربر می‌گرفت، به وسیله کوه‌های آلائی و فرغانه، از ماوراءالنهر جدا می‌شد و کوه‌های آلتایی، آن را از صحرای گبی و مغولستان جدا می‌کرد. رودهای کوچک و بزرگ فراوانی در این منطقه جاری بود. (راهنمای کشورهای مستقل...، صص ۹۵-۹۶). به همین لحاظ سرزمین‌های اطراف ایسیک کول، دره رودهای ایلا، چو و طراز را منطقه هفت‌آب^(۲) می‌گفتند.

خاستگاه قومی و نژادی قرلوقها

قبایل قرلوق، یکی از ارکان امپراتوری گوک ترک بودند. از ظاهر روایات منابع جغرافیایی در باره قرلوقها چنان برمی آید که گویی یک ایل مخصوص بودند اما از مقابله روایات با یکدیگر برمی آید که ظاهراً قرلوق نیز نه نام خاص بلکه همچنان که رسم ایلات بود، نام اتحادیه جدید طوایفی است که علیه ایغورها برخاسته‌اند (مروزی، ص ۱۹؛ کاشغری، ج ۱، صص ۸۰، ۸۵، ۳۴۲، ۳۵۴، ۳۹۳، ج ۳، صص ۲۵-۲۶، ۵۲؛ ابن شادی، ص ۴۲۱؛ خوارزمی، ص ۱۲۰). ظاهراً بخشی از ایلات این اتحادیه، همراه با خاقانات ترک به غرب آمده و در دامنه کوه‌های خلخ و فرغانه ساکن شده بودند (ابن اثیر، ج ۴، صص ۵۵۰-۵۵۱، ۵۵۴).

با سقوط خاقان ترک شرقی، در اوایل قرن هشتم میلادی (ح ۷۴۰م)، قرلوقها در کنار ایلات ایغور، باسمیل و اغوز، دولتی جدید تشکیل دادند و در آن دولت، خاقان قرلوق منصب یبغوی دست چپ گرفت. (پریتساک، ص ۲۵). خلأ قدرتی که بعد از جنگ طراز (۱۳۴هـ) در منطقه هفت‌آب ایجاد شده بود، به آنها فرصت داد تا روانه غرب شده و به هفت‌آب رسیده و در نواحی پیرامون دریاچه ایسیک‌کول مستقر شوند (پریتساک، صص ۲۶-۲۷؛ عوفی، گ ۳۶۹ الف). قرلوقها در حدود ۱۵۱هـ / ۷۶۶م. سویاب را اشغال و پایتخت خود را بدان‌جا منتقل کردند. حکمران آنها عنوان جبغو داشت که با یبغوی مذکور در کتیبه‌های اورخون یکی است (بارتولد، تاریخ هفت‌آب، ص ۳۵).

با مهاجرت قرلوقها به غرب، گروه‌های پیش‌تاخته نیز به آنها پیوستند و بدین ترتیب سراسر منطقه ترکستان شرقی را از تاریخ تا بالخاش تصرف کردند و طلایه آنها تا اسپبجاب و پاراب نیز پیش آمدند. تورگش‌ها، (مرکب از دو قبیله تُخشی (تخسی) و (آزی)، که در هفت‌آب مانده بودند نیز به اتحادیه قرلوق پیوستند. در نتیجه بخش شمالی اتحادیه قرلوق که مشتمل بر سه طایفه (تیره) از چگل‌ها و یک بطن موسوم به تُخس (تُخسی) بودند، منطقه ایلاء، ارغو و هفت‌آب تا شمال دره رود خیلام را تحت اختیار گرفتند (مروزی، ص ۱۹؛ کاشغری، ج ۱، صص ۸۵، ۳۳۰). مؤلف حدودالعالم وگردیزی، به تفصیل شرح مکان‌های استقرار طوایف مختلف اتحادیه قرلوق در این منطقه، در قرن چهارم را آورده‌اند (حدودالعالم، صص ۸۱-۸۴؛ گردیزی، صص ۵۶۶، ۵۹۷). بخش شمالی اتحادیه قرلوق، از سوی همسایگان غربی آن چگل خوانده می‌شد (کاشغری، ج ۱، ص ۳۳۰).

بخش جنوبی اتحادیه که به یغما موسوم بود در جنوب رود خیلام و در دره رود تاریخ می‌زیستند. این بخش را مشتمل بر سه قبیله دانسته‌اند. یکی از تیره‌های معروف

یغما موسوم به بلاق، در اطراف تاریم و گچا می‌زیستند. برخی منابع از اختلاط این تیره با ایغورها خبر می‌دهند (حدودالعالم، ص ۷۹). تعداد طوایف و تیره‌های یغما را تا یک‌هزار و هفتصد نیز نوشته‌اند (همانجا). ظاهراً یکی از این طوایف بغراج‌ها باشند که در اوایل قرن چهارم در جنوب رود تاریم در نزدیکی قلمرو تبت‌ها می‌زیستند (سلیمان حشمت، ص ۵۸۶). همراه با اتحادیه قرلق عناصری از ایلات دیگر به غرب آمده بودند؛ از جمله بخشی از ایلات یباقو که همراه قرلق‌ها آمده و در کوه‌های فرغانه مسکن گرفتند (حدودالعالم، ص ۱۱۳؛ کاشغری، ج ۳، ص ۲۷). همچنین تعدادی از قبایل قپچاق نیز همراه آنها آمده و در حوضه رود تاریم اسکان یافتند (کاشغری، ج ۱، ص ۳۹۴).

اوضاع فرهنگی قلمرو قرلق‌ها قبل از گسترش اسلام

اهمیت فرهنگی سرزمین قرلق‌ها در رابطه با تاریخ استپ و ماوراءالنهر فوق‌العاده است. این منطقه که بین ماوراءالنهر با چین و مغولستان قرار داشت، پل ارتباطی آن دو منطقه با ماوراءالنهر به‌شمار می‌رفت. اهالی فرارود همیشه در انجام تجارت متهور بودند. تردد تجار سغدی به چین، موجب شکل‌گیری و احداث شهرهای بسیاری بر کران راه تجاری، در منطقه هفت‌آب، گردید (ابن‌خردادبه، صص ۲۸-۲۹، قدامه، صص ۲۰۴-۲۰۶؛ مقدسی، ص ۲۲۰). جز نام، اطلاع دیگری از این شهرها نداریم و تعیین محل بیشتر آنها دشوار است. اما وجود این شهرها حاکی از وجود یک بافت فرهنگی و مدنی در آن منطقه است. اگرچه از زمان بنا، کیفیت، بزرگی و کوچکی این شهرها و روابط آنها با یکدیگر و سیستم اداری - سیاسی حاکم بر آنها، چیزی دانسته نیست، سغدی‌بودن اسامی این شهرها و تصریح محمود کاشغری بر نقش سغدی‌ها در ساخت این شهرها، مبین ماهیت ایرانی (= سغدی) بافت فرهنگ و مدنی رایج در هفت‌آب است (حدودالعالم، ص ۸۴؛ کاشغری، ج ۱، صص ۳۱۷، ۲۹، ۳۹۲)، که با توجه به تداوم استفاده از القاب فرمانروایی ایرانی نظیر دهقان و شاه (گردیزی، ص ۵۹۶) در قرون بعد، می‌توان استنباط کرد که به عنوان بافت غالب، دوام یافته است. این بافت فرهنگی، به تدریج قبایل ترک حاضر در منطقه را تحت تأثیر قرار داده و تمدن دورگه‌ای ایجاد کرد که می‌توان آن را تمدن سغد/قی نامید.

در حوضه رود تاریم نیز حضور قبایل ایرانی در این منطقه، از هزاره اول ق.م و تردد گسترده تجار ایرانی در آن منطقه از دو مسیر تجاری فرغانه و بدخشان به سوی چین (حدودالعالم، ص ۱۲۱)، یک بافت فرهنگی ایرانی ایجاد کرده بود که با غلبه ایلات ترک در

منطقه دوام آورده و به تدریج حالت دورگه‌ای به خود گرفت که به‌عنوان تمدن کنجاکی از آن یاد شده است (کاشغری، ج ۱، ص ۲۹؛ ج ۳، ص ۸۴). در این منطقه نیز مهاجرنشینان ایرانی (=سغدی) ایستگاه‌های تجاری متعددی ساخته، با نام سغدی نام‌گذاری کرده بودند (کاشغری، ج ۱، ص ۶۰، ۳۶۴، ۳۳۹؛ گردیزی، صص ۵۶۳؛ حدودالعالم، صص ۶۲). ذکر نام کرسی این منطقه، کاشغر، به‌عنوان متصرفات ساسانی در کتیبه نقش رستم (محمدجواد مشکور، ج ۱، ص ۱۸۷)، نیز مؤیدی دیگر بر غلبه فرهنگ ایرانی بر این ناحیه است. با داوری از روی نام سغدی شهرها، می‌توان فهمید که دامنه این نفوذ فرهنگی تا دورترین نواحی ترکستان شرقی، پیش رفته بود (حدود العالم، ص ۷۷؛ بارتولد، گزیده مقالات، ص ۶۰).

این بافت مدنی و فرهنگی ایرانی، در قالب مذاهب متمدن مانوی، زردشتی و مسیحی که از فرهنگ بدویان با اندیشه‌های مذهبی ابتدایی کاملاً متمایز بود (گردیزی، ص ۵۷۷)، متبلور گردید. هر یک از این مذاهب با جلب گروهی از این ایلات بدوی به خود توانستند بر این ایلات تأثیر بگذارند (ابودلف، گ ۲۴۷ ب - ۲۴۸ الف؛ نرشی، ص ۱۱۷). با غلبه خاقانات ترک و مهاجرت جمعی از ایلات ترک به این نواحی از قرن ششم میلادی، این بافت فرهنگی بر آنها اثر گذاشته و ضمن آشناساختن آنها با زندگی یک جانشینی، زمینه اختلاط نژادی میان آنها فراهم شده بود (ابن خردادبه، ص ۳۱؛ یاقوت، ج ۲، ص ۲۳).

پس از غلبه قرلوقها بر منطقه، این بافت فرهنگی - مدنی آسیب دید زیرا خوی بدوی این ایلات باعث ویرانی برخی شهرهای منطقه گردید (حدودالعالم، ص ۸۲)، اما تاخت و تازهای مکرر ایغورها و قرقیزها در بخش شرقی و شمال شرقی این قلمرو (حدود العالم، ص ۸۳)، به قرلوقها فشار آورده و با توجه به خصومت آنها با مسلمانان، در انزوا و محاصره قرار گرفتند و در نتیجه مجبور شدند با ساکنان منطقه، راه سازش پیش گرفته و هرچه بیشتر از آنها تأثیر بپذیرند. این زمینه فرهنگی چنان زندگی قرلوقها را تحت تأثیر قرار داد که برخی از آنها، از زندگی ایلی دست کشیده و به کشاورزی مشغول شدند (حدود العالم، ص ۸۱). بنابراین، نسبت به دیگر ایلات ترک، آمادگی بیشتری جهت نفوذ فرهنگ اسلام پیدا کردند.

لشکرکشی‌های نظامی اعراب مسلمان به قلمرو قرلوقها

الف - غازیان مسلمان

یکی از شایع‌ترین راه‌های گسترش اسلام، اعزام سپاهیان مسلمان و تصرف نواحی مورد نظر است تا در سایه غلبه سیاسی به تدریج مقدمات گرایش اهالی به اسلام فراهم گردد.

بخش اعظم ایران و ماوراءالنهر نیز از این طریق مسلمان شدند لذا طبیعی بود که نخستین روش برای گسترش اسلام در قلمرو قرلوق‌ها، توسل به همین شیوه باشد. نخستین باری که از قرلوق‌ها در منابع خبر می‌رسد در سال ۱۳۴هـ.ق است که اعراب مسلمان در شرق سیحون و اطراف طراز با سپاه چینی به سرکردگی کائو هسین شیه (kao-hsien-shih) جنگیده و بر آنها غالب آمدند (امامی، صص ۲۵۰-۲۵۱؛ Gibb, p.96). اما با توجه به قتل ابومسلم در سال ۱۳۶هـ.ق و به دنبال آن جنبش‌های متوالی که در خراسان و ماوراءالنهر در طول قرن دوم به وقوع پیوست، عملاً پیشروی غازیان در سیحون، متوقف شد. قیام رافع بن لیث، در واپسین سال‌های قرن دوم، و پیوستن غازیان به او، به قبایل غیرمسلمان ساکن در مناطق مرزی به‌ویژه قرلوق‌ها، فرصت داد تا تحت‌عنوان حمایت از رافع، سپاهیان خود را به داخل قلمرو اسلامی اعزام کرده و تا سمرقند تردد کنند (یعقوبی، ج ۲، ص ۳۰۶). در این روند، قرلوق‌ها توانستند مناطقی از نواحی شرقی قلمرو اسلامی در فرغانه، چاچ و اسپجیاب را در تصرف بگیرند.

با دستیابی مأمون بر خلافت، دفاع از ثغور اسلامی در ماوراءالنهر به خاندان سامانی واگذار شد که به مبارزه با قرلوق‌ها مشغول شدند (بلادری، ص ۴۱۶؛ بیهقی، ص ۶۸). آنها، در طول نیمه اول قرن سوم، به تدریج ایلات قرلوق را عقب رانده و نواحی شرق فرغانه را جزء دارالاسلام ساختند (استخری، ص ۲۶۷). سپس در ۲۲۵هـ.ق، چاچ و اسپجیاب را نیز بازپس گرفتند (سمعی، ج ۳، ص ۲۰۱). چنان‌که ابن‌خردادبه در نیمه قرن سوم پاسگاه‌های مرزی غازیان مسلمان را در پاراب می‌داند (ابن‌خردادبه، ص ۳۱).

در نیمه دوم قرن سوم، نصر بن احمد بن اسد سامانی نیز غزوات خود با قرلوق‌ها را به‌ویژه در هفت‌آب ادامه داد (استخری، ص ۲۲۹)، اما با روی‌کارآمدن امیر اسماعیل سامانی (حک: ۲۷۹-۲۹۵هـ.ق) اوضاع متحول شد. او در سال ۲۸۰هـ.ق کانون تمرکز قرلوق‌ها را در اطراف رود طراز مورد حمله قرار داد و با شکست سنگین خاقان قرلوق و اسارت خاتون و عده کثیری از سپاهیان او، طراز را فتح کرد (مسعودی، ج ۲، صص ۶۰۸-۶۰۹؛ طبری، ج ۸، ص ۱۶۷). این موفقیت امیر سامانی، خاقان قرلوق را ناچار ساخت تا مرکز قلمرو خود را از هفت‌آب به کاشغر منتقل سازد. تلاش‌های او برای استرداد اراضی از دست‌رفته در ادامه حکومت اسماعیل و ایام حکومت امیر احمد بن اسماعیل (حک: ۲۹۵-۳۰۱هـ.ق) نیز ناکام ماند (عریب، ص ۴۴؛ ابن‌جوزی، ج ۶، صص ۴۳، ۷۷-۷۸؛ ذهبی، ج ۱۳، ص ۴۸۲؛ ابن‌عبری، تاریخ مختصر الدول، ص ۲۱۴).

از این زمان به بعد هیچ خبری از منازعات مرزی بین غازیان مسلمان و قرلوقها در منابع درج نشده است. اما چند دهه بعد، از غلبه کفار بر شهر مسلمان نشین بلاساغون در کنار رود چو خبر می‌رسد (نظام‌الملک، ص ۲۹۰)، این بدان معناست که قلمرو اسلامی تا رود چو گسترش یافته است و البته به علت سکوت منابع، بعید بتوان این امر را نتیجه اقدام غازیان دانست. همچنین درخواست خاقان قرلوق از امیر سامانی مبنی بر پرداخت خراج بلاساغون نیز مؤید دیگری است که این منطقه را غازیان مسلمان فتح نکرده‌اند (ابن زبیر، ص ۱۴۰). استیلای مسلمانان تا دره رود چو و عقب‌نشینی خاقان قرلوق به کاشغر، راه را برای اثرگذاری فرهنگی بر قرلوقها هموار ساخت.

مبادلات فرهنگی و صدور اسلام در قلمرو قرلوقها

قلمرو قرلوقها، سرشار از مراتع غنی بود که در طول زمان، بسیاری از اقوام دام‌پرور و ایلیاتی را به خود جلب کرده، و حضور گسترده این ایلات در منطقه و رونق دام‌پروری، یک بافت ایلی به منطقه داده بود (بارتولد، تاریخ هفت‌آب، صص ۱۹، ۲۷-۳۲، ۳۵، ۵۷).

این زندگی ایلیاتی از چند جهت با گسترش اسلام در تضاد بود: یکی اینکه اساس زندگی ایلی در استپ بر قتل و غارت استوار بود که با اصول اساسی تعالیم اسلام مبنی بر نهی از این رفتارها، در تعارض بود (یاقوت حموی، ج ۲، ص ۲۴). دوم توان رزمی فوق‌العاده این ایلات که مانعی اساسی برای پیشروی غازیان مسلمان بود. سوم، کمبود فضای مسکونی شهری بود که امکان پیشروی غازیان مسلمان را سد کرده بود. چهارم اینکه در زندگی ایلی معمولاً تصمیم اصلی را رؤسا و خوانین می‌گرفتند و با توجه به اینکه، آنها در صورت پذیرش اسلام موقعیت خود را از دست می‌دادند، از این قضیه طفره می‌رفتند. اگر چه این قرلوقها، راه پیشروی سپاه اسلام را سد کرده بودند، اما مذهب و تفکر بدوی آنها، در قیاس با فرهنگ متعالی اسلام، در مراتب بسیار پایین‌تری قرار داشت. بنا براین، راه مبادلات فرهنگی باقی‌مانده و صدور اسلام از این طریق آغاز شد.

الف- مراودات سیاسی

یکی از معمول‌ترین روش‌های اثرگذاری فرهنگی در قلمرو قرلوقها، مراودات سیاسی بین آنها و حکمرانان مسلمان بود. متأسفانه اطلاع زیادی در خصوص کم‌وکیف تردد سفیران فیما بین آنها در دست نیست. دعوت ایلات بیابانگرد به پذیرش اسلام مطابق عرف اسلامی همیشه معمول بوده و خلفای اموی نیز انجام می‌دادند (یاقوت حموی، ج ۲، ص ۲۴).

در عهد مهدی خلیفه عباسی، نیز سفیری نزد قرلوق‌ها اعزام شد. اهمیت این مذاکرات و تأثیر آن در امنیت ثغور اسلامی چنان بود که آن را به عنوان مسلمان شدن جیغوی قرلوق ذکر کرده‌اند (یعقوبی، ج ۲، ص ۳۰۶). هارون الرشید (حک: ۱۷۰-۱۹۳ هـ.ق)، نیز با احساس خطر از پناهنده شدن یحیی بن عبدالله علوی به خان قرلوق، سفیری نزد وی فرستاد و خواست تا از حمایت یحیی دست بردارد (حسنی، صص ۵۶-۵۷). رافع بن لیث (۱۹۰-۱۹۴ هـ.ق) نیز در جریان قیام علیه هارون الرشید، از قرلوق‌ها یاری طلبید، و سپاه خلیفه که سرکوبی قیام او را منوط به قطع یاری قرلوق‌ها از وی می‌دانستند، به مذاکره و گفتگو با قرلوق‌ها پرداخته و درخواست کردند تا از حمایت رافع دست بردارند (یعقوبی، ج ۲، ص ۳۰۵؛ ابن اثیر، ج ۶، ص ۲۲۵).

به تصریح جمال قرشی، امیران سامانی نیز پس از فتح اسپجانب به مذاکره با قرلوق‌ها روی آورده و هیئت‌های سفارت از هر دو سوی روان بود (جمال قرشی، ص ۱۱۹۴). امیر اسماعیل سامانی در جریان فتح طراز به صورت موقت این روابط دوستانه را قطع کرد. اما از آن پس، دوباره طرفین به تعامل مسالمت‌آمیز روی آوردند (جمال قرشی، ص ۱۱۹۴) گزارشی از ابن اثیر حاکی از آن است که دربار سامانی، رؤسای ایلات ترک مجاور مرزهای خود را که خاقان قرلوق هم یکی از آنهاست تحت فشار قرار داد تا برخی از فرزندان خود را به عنوان گروگان، به بخارا اعزام دارند (ابن اثیر، ج ۸، ص ۴۱۵). بدیهی است که اقامت این گروگان‌ها در قلمرو اسلامی، بایستی تأثیر عمیقی بر آنها داشته باشد. همچنین در اوج قدرت امیرنصر (حک: ۳۳۰-۳۳۱ هـ.ق)، هیئت سفارتی از ترکستان شرقی به بخارا آمده و تقاضای پرداخت خراج عقب‌افتاده ۲۷ سال گذشته را داشت^(۳) (ابن زبیر، ص ۱۴۰). امیر نصر با جلالی شاهانه از آنها استقبال کرد و از این طریق چنان آنها را تحت تأثیر قرار داد که برخی مورخان، آن را دلیل اصلی مسلمان شدن خان قرلوق دانسته‌اند (ابن زبیر، ص ۱۵۰).

علاوه بر این، قرلوق‌ها، پس از شکست از سپاه اسلام، پرداخت خراج را متعهد شدند (مقدسی، ص ۲۲۰) طبیعی است که در موسم دریافت خراج، عده‌ای از محاسبان، دبیران و سپاهیان مسلمان برای دریافت آن به میان قرلوق‌ها رفته باشند و یا بالعکس، عده‌ای از افراد قرلوق برای تحویل خراج پذیرفته شده، به قلمرو اسلامی بیایند. این قضیه نیز یکی دیگر از درجه‌های تماس بین قرلوق‌ها و مسلمانان بود.

عامل دیگری که به انتشار تعالیم اسلامی کمک کرد، پناهنده شدن افراد مسلمان به قلمرو قرلوق بود که در اثر اختلاف با حکمرانان مسلمان تحت تعقیب قرار می‌گرفتند.

حضور درازمدت این افراد، نیز یکی دیگر از دریاچه‌های آشنایی قرلوقها با تعالیم اسلامی بود.

در جریان قیام اسحاق بن احمد در ۳۰۱ هـ ق علیه امیر نصر بن احمد (حک: ۳۰۱-۳۳۱ هـ)، فرزندش الیاس بن اسحاق نیز به حمایت از پدر برخاست. حمویة بن علی سپهسالار سامانی، در سال ۳۰۱ توانست این شورش را مغلوب و سلطه امیر سامانی را تا اقصی حدود قلمرو شرقی سامانی گسترش دهد (طبری، ج ۸، صص ۲۵۵-۲۵۶؛ نرشخی، ص ۱۳۰). با شکست و اسارت اسحق (سمعی، ج ۳، ص ۲۰۱)، الیاس به کاشغر گریخت. خان قرلوق، سعی داشت تا با حمایت از وی و برتخت‌نشانیدن او از فشار غازیان مسلمان بر مرزهای خود بکاهد. اما در نتیجه مقاومت غازیان و امیر سامانی، الیاس و خان قرلوق از ادامه این تلاش دست برداشتند (ابن اثیر، ج ۸، صص ۱۳۲، ۸۰-۱۳۴). با داوری از روی گفته‌های جمال قرشی، الیاس از این پس به زندگی صوفیانه روی آورد و از خاقان قرلوق خواست تا در منطقه ارتوج (مرکز تجمع کاروان‌های تجاری) قطعه زمینی به اندازه یک پوست به او بدهند تا در آن فقط عبادت کند. حقارت این درخواست، با شگفت‌زده نمودن همه اطرافیان خان، تأثیر عجیبی بر آنها گذاشت. او سپس در ارتوج ساکن شده و در هنگام لزوم هدایایی از کاروان‌ها برای خان تهیه می‌کرد تا به تدریج توجه خان و اطرافیان را به کالاهای برگزیده بازرگانان جلب کرد (جمال قرشی، صص ۱۱۹۴-۱۱۹۵). به نظر می‌رسد که اقامت طولانی وی در منطقه، او را به فراگیری زبان ترکی واداشته باشد. چنان‌که در هنگام دیدار اعضاء خاندان حکومتی از کاروان‌ها برای انتخاب و خرید کالاهای مناسب، او خود را به آنها نزدیک نموده و با خوشرویی به گفتگو با آنها می‌پرداخت. ظاهراً آشنایی او به زبان ترکی او را به‌عنوان مترجم بین قرلوقها و بازرگانان درآورده بود، چنان‌که پرسش‌های آنها راجع به بازرگانان و حرکات مذهبی‌شان را پاسخ می‌داد. از آنجا که این کار را پنهانی انجام می‌داد پس بایستی خود به زبان ترکی مسلط بوده باشد. بنابراین، فقط او می‌دانست که چه کسانی به‌صورت پنهانی مسلمان شده‌اند، در نتیجه عملاً نقش رهبری و حلقه ارتباطی بین این افراد را داشت. لذا نقش او در آموزش تعالیم مذهبی به قرلوقها و سپس هماهنگ نمودن آنها با یکدیگر چنان نقش کلیدی‌ای به وی داده است که در روایات موجود به‌عنوان تنها عامل اسلام قرلوقها، از او یاد شده است (تذکره بغراخانی، ص ۹۴).

به تصریح مورخان، یکی از علمای دهری مذهب، برای فرار از نظارت حکومت سامانی، به قلمروی قرلوقها گریخت. او خود را به دربار خان رسانده و او را به حمله علیه بلاساغون و

هفت‌آب تحریک نمود (ابن زبیر، ص ۱۴۰). یکی از خلیفه‌زادگان عباسی موسوم به ابومحمد عبدالله بن عثمان الواثقی نیز به ماوراءالنهر رفته و می‌خواست حمایت امیر سامانی را جلب و به بغداد لشکرکشی نماید اما وقتی پاسخ مساعد دریافت نکرد، به قلمرو قرلق‌ها، نزد بغراخان هارون، حکمران قرلق‌ها رفت (ثعالبی، ج ۴، ص ۱۹۲؛ ابن فوطی، ج ۲، ص ۵۶۴). حضور او از یک‌سو به نهادینه‌شدن تعالیم اسلامی در نزد قرلق‌ها و از دیگرسو به تشدید مخالفت بغراخان با سامانیان کمک کرد.

ب- تجارت

پراکندگی جغرافیایی قرلق‌ها از تاریخ تا بالخاص آنها را بر کران راه‌های تجاری ایران و هند به چین قرار داده بود. با توجه به تردد تجار مسلمان در این منطقه و ضرورت اقامت آنها در مراکز تجاری و لزوم تعامل با اهالی جهت فروش محصولات خود، که به تبادل فرهنگی میان آنها منجر می‌شد، بایستی این امر نقش عظیمی در تبیین، تبلیغ و گسترش تعالیم اسلامی در آن منطقه داشته باشد. بنابراین نفوذ صلح‌آمیز فرهنگ اسلامی به وسیله روابط تجاری، نسبت به موفقیت سربازان مسلمان، نقش بسیار مهمی را در سرنوشت قرلق‌ها ایفا کرد.

براساس منابع اسلامی، دو شاهراه عمده تجاری بین آسیای غربی و هند با چین، از قلمرو قرلق‌ها می‌گذشت؛ یکی جاده‌ای که از سمرقند به چاچ و از طریق هفت‌آب (و از دو سوی دریاچه ایسیک کول) به سوی چین می‌رفت (گردیزی، صص ۵۹۵-۵۹۷) و دیگر راه تجاری عمده‌ای که از بلخ و بدخشان به کاشغر در حوزه رود تاریخ وارد شده و محل تردد کاروان‌های زیادی از تاجران آسیای غربی و هند به سوی چین (یا بالعکس) بود (حدودالعالم، ص ۱۰۵). این هردو راه در شرق ترکستان به هم پیوسته و به چین می‌رفت.

همچنین یک کانون تجاری دیگر فرغانه بود که با یک راه از طریق هفت‌آب به برسخان در شرق ایسیک کول می‌رسید و یک راه نیز به کاشغر می‌رفت (مقدسی، ص ۲۶۵). در نتیجه، بازرگانان فراوانی از نقاط مختلف جهان در این منطقه تردد می‌کردند. این تجارت ضمن انتقال کالاهای تجاری چین به آسیای غربی (و بالعکس) به تبادل کالاهای خود با ایلات قرلق و دیگر ایلات اوراسیا می‌پرداختند؛ برای این کار نیز در اردوگاه‌های تجاری در قلمروی قرلق اقامت می‌کردند. کثرت تردد تجار در این منطقه چنان بود که در شهر کوچک شلجی در اطراف طراز، جدای از تجار نواحی مختلف، فقط ده‌هزار تاجر اهل اسپهان در آن زندگی می‌کردند (مقدسی، ص ۲۲۰؛ یاقوت، ج ۳، ص ۳۵۸). بلاساغون نیز یک مرکز

تجاری عمده و محل تجمع بازرگانان مختلف از همه‌جای جهان به حساب می‌آمد (حدودالعالم، ص ۱۱۷) تمام شهرهای واقع بر سر راه‌های مذکور محل گردآمدن بازرگانان مختلف بود. تردد تجار و انتقال کالاهای متنوع (نظیر جامه‌های دلبا و شیرینی‌های شکر و جز آن) به این سرزمین، که تا آن زمان ندیده و نچشیده بودند، به تدریج باعث شد تا این ایلات «بدان خو گرفتند و مأنوس شدند». (جمال قرشی، ص ۱۱۹۴) برخی از سران این کاروان‌ها برای آنکه شرایط مناسب‌تری برای مبادلات خود فراهم آورند، بخشی از کالاهای گزیده خود را به صورت هدیه به خاندان حاکمه تقدیم می‌کردند. در تداوم این روند، اعضای خاندان حاکمه قرلوق نیز به این کالاها خو گرفته و با نزدیک شدن به کاروان‌ها می‌کوشیدند تا بهترین کالاهای آنها را خریداری نمایند (جمال قرشی، ص ۱۱۹۵). مشاهده فعالیت‌های مذهبی تجار مسلمان به‌ویژه بانگ اذان و در پی آن نماز (البته نماز جماعت) پرسش‌های فراوانی را در اذهان این مردم ایجاد نمود و در پاسخ به پرسش راجع به این فعالیت‌های مذهبی، شرحی از آداب و احکام اسلامی را می‌شنیدند (جمال قرشی، ص ۱۱۹۵).

از طرف دیگر استقرار غازیان در رباط‌های مرزی، به ایجاد برخی مراودات در بین آنها منجر می‌شد. نقش این قشر، به‌ویژه پس از مسلمان شدن خان قرلوقها، نمایان شد. چرا که بعد از مسلمان شدن ستق بغراخان، گروهی از همین غازیان به یاری وی شتافته و بعد از غلبه بر آتاباش، او را حمایت کردند تا خان بزرگ قرلوق را از میان برده و ضمن غلبه بر کاشغر دین اسلام را رسمیت بخشد (جمال قرشی، ص ۱۱۹۵). از آن پس، گروهی از غازیان مسلمان، در رباط‌های منطقه، مستقر گردیده و به مقابله با ایلات غیر مسلمان شمالی و شرقی پرداختند (مقدسی، ص ۲۲۰). حضور مداوم این غازیان در قلمرو قرلوقها هم به نهادینه شدن تعالیم اسلامی در آن منطقه کمک کرد.

ج- مبلغان مذهبی

با توجه به علاقه‌ای که مسلمانان به صدور اسلام در میان غیرمسلمانان داشتند و فضایی که برای این کار برشمرده‌اند (تذکره بغراخانی، ص ۹۳-۹۴)، طبیعی است که برخی از عالمان مسلمان تلاش کنند که عده‌ای را به اسلام دعوت کنند. با داوری از روی روایتی از الحاکم نیشابوری که سمعانی (ج ۵، ص ۸۹)، آن را حفظ کرده می‌توان استنباط کرد که این مبلغان در قلمروی قرلوقها نیز فعال بوده‌اند. بر اساس این روایت، یکی از علمای مسلمان به نام ابوالحسن محمد بن سفیان بن محمد الکلماتی، از ۳۴۳ هـ ق به دربار قراخانیان^(۴) پیوسته و در حدود ۳۵۰ هـ ق درگذشته است. بارتولد و به تبع وی

پژوهشگران جدید، بخشی از فرایند اسلام‌پذیری قراخانیان را به فعالیت‌های این شخص نسبت داده‌اند (بارتولد، ترکستان‌نامه، ج ۱، ص ۵۴۴-۵۴۵؛ ریچارد فرای، بخارا دستاورد قرون وسطی، ص ۱۶۵؛ همو، سامانیان، ص ۱۳۵؛ باسورث، ص ۲۱۶؛ “Ilek – Khans”, Bosworth.E.C, v.3, pp.1113-1117). در تذکره بغراخانی نیز ابونصر سامانی به‌عنوان مبلغی مذهبی نمایانده شده که در عالم رؤیا از حضرت رسول(ص) دستور گرفت تا برای تبلیغ اسلام در میان قرق‌ها به کاشغر برود. او در کسوت بازرگانان به آن منطقه رفت و ۷ سال به تبلیغ در آن ناحیه پرداخت و در ۳۵۰ هـ ق درگذشت (تذکره بغراخانی، صص ۸۶-۹۱). با توجه به مشابهت زیاد دو روایت و تقارن زمان حضور، فعالیت و مرگ هر دو (از ۳۴۳ تا ۳۵۰ هـ) می‌توان تصور کرد که بخشی از آنچه که به نام ابونصر سامانی ثبت شده، بازتابی از فعالیت‌های کلماتی و تأثیر او در اسلام‌پذیری قرق‌ها باشد. علاوه بر این ابن‌زبیر هم از حضور یک عالم دهری مذهب در قلمرو قرق قبل از ۳۲۷ خبر می‌دهد و بخشی از فرآیند آشنایی قرق‌ها با اسلام را به نحوی می‌توان نتیجه فعالیت او دانست (ابن زبیر، ص ۱۴۰).

د- مهاجرت سادات علوی به قلمرو قرق‌ها

بحث درباره علل و چگونگی مهاجرت سادات به نواحی شرقی قلمرو اسلامی خارج از حوصله بحث حاضر است؛ فقط اشاره می‌کند که بر اساس روایت شرف‌الزمان مروزی، در اواخر دوره اموی گروه‌هایی از سادات به‌صورت فردی و جمعی به قلمرو قرق‌ها مهاجرت کردند (مروزی، ص ۵). با تشدید آزار سادات از سوی عباسیان، به ویژه از زمان منصور (حک: ۱۵۹-۱۳۷ هـ) به بعد، روند مهاجرت سادات به نواحی دوردست افزایش یافت (یعقوبی، ج ۲، صص ۲۸۳-۲۸۴). از جمله این سادات، یحیی بن عبدالله است که پس از واقعه فحّ (۱۶۹) به میان قبایل قرق^(۵) رفته است (حسنی، ص ۵۶). تعالی اندیشه‌های مذهبی این سادات نسبت به عقاید شمنیستی ترکان، باعث تمایل و جذب آنها به تشیع و در نتیجه حمایت از آنها گردید. چنان‌که یحیی در طول دو سال و نیم اقامت خود، توانست خان قرق را که به او پناه داده بود، برای پذیرش اسلام آماده نماید (حسنی، ص ۵۷) و البته اگر بتوان به روایت ابودلف خزرچی اعتماد کرد، او موفق شده بود تا تعداد قابل توجهی از قرق‌ها را به مذهب زیدی درآورد (ابودلف، گ ۲۴۷ ب). به دلایلی که بر ما معلوم نیست یحیی از ادامه کار خود منصرف و به سرزمین دیلم پناه برد. البته راهی که او بازگشوده بود هیچگاه بسته نشد و از آن پس تعداد زیادی از سادات روانه ماوراءالنهر شدند و در شهرهای مختلف خراسان و ماوراءالنهر به‌ویژه در بخش شرقی آن یعنی فرغانه که در

مجاورت مستقیم ایلات بیابانگرد واقع بود، مستقر گردیدند. چنان که آن منطقه به عنوان یکی از مراکز تجمع سادات درآمد و در دوره‌های بعد در قلمرو قرلوقها همچنان متنفذ و محترم ماندند (رحمتی، صص ۹۵-۹۷)

شیعیان و نفوذ اسلام در قلمرو قرلوقها

یکی از نحله‌های مذهبی اسلام، شیعیان بودند که با نگرش خاص خود به زعامت جامعه اسلامی در تقابل با خلفاء قرار گرفته و مورد تعقیب آنها واقع و به نواحی دوردست مرزی گریختند. شرق ماوراءالنهر نیز مطمح نظر این شیعیان قرار گرفت. آنها با استقرار در این منطقه، ضمن ایمن ماندن از تعرض عمال خلیفه، مکانی برای گسترش عقاید خود از طریق غذا یا تبلیغ در میان ایلات غیرمسلمان قرلوق به دست آوردند. از آنجاکه قرلوقها مخالفان خلیفه را در قلمرو خود پناه می‌دادند، شیعیان نیز توانستند به عنوان یک جریان مسلمان و مخالف خلیفه در میان قرلوقها تردد داشته باشند. بارزترین جلوه حضور و فعالیت شیعیان در قلمرو قرلوق مربوط به حضور یحیی بن عبدالله در آن منطقه است که با ۱۷۰ نفر از شیعیان، به آنجا رفته بود (حسنی، صص ۵۶).

گرایش بغراج‌ها به مذهب زیدی (یاقوت، ج ۵، صص ۴۴۱-۴۴۲)، احترام به سادات علوی در قلمرو قرلوقها (رحمتی، صص ۹۵-۹۷)، گسترش تشیع در نواحی شرقی ماوراءالنهر و اقتدار آن به ویژه در ایلاق و فرغانه (ابن بابویه، ج ۱، صص ۲-۳)، فعالیت گسترده اسماعیلیان در نواحی شرقی (بغدادی، صص ۱۷۵-۱۷۶؛ نسفی، صص ۴۸، ۸۷، ۵۳۳؛ ابن فوطی، ج ۲، صص ۳۹۸)، استفاده خوانین قرلوق در سال‌های بعد از نام امامان شیعه برای نام‌گذاری فرزندان خود (Davidovich, p.121)، و همچنین بی‌توجهی خوانین قرلوق به خلافت عباسی حتی پس از غلبه بر ماوراءالنهر (صابی، صص ۴۲۰-۴۲۴؛ بارتولد، ترکستان‌نامه، ج ۱، صص ۵۷۷؛ Lane Pool, v.2, p.120)، می‌تواند مؤید نفوذ و تأثیر قابل توجه شیعیان در گسترش اسلام در میان قرلوقها باشد.

روند گسترش و رسمیت اسلام در قلمرو قرلوقها

با توجه به آنچه گفته شد، نحوه تأثیرپذیری قرلوقها از مسلمانان ماوراءالنهر، معلوم گشت اما هنوز دو پرسش اساسی باقی مانده است و آن اینکه قرلوقها دقیقاً در چه زمانی مسلمان شدند؟ و دیگر اینکه روند گرایش قرلوقها به دین اسلام و رسمیت این دین در قلمرو قرلوق چگونه بود؟ اطلاعات و اخبار مربوط به زمان و چگونگی رسمیت اسلام در میان

قرلوق‌ها متنوع، مبهم و گاهی متناقض است. در حالی که ابن‌زبیر آغاز اسلام‌پذیری قرلوق‌ها را بعد از بازگشت سفیرانِ خان از بخارا در ۳۲۷ هـ.ق می‌داند (ابن‌زبیر، ص ۱۵۰)، منابع تاریخ بغداد این قضیه را به آخرین سال حکومت امیر عبدالملک بن نوح (۳۴۹ هـ.ق)، نسبت داده‌اند (ابن‌مسکویه، ج ۳، ص ۱۸۱؛ ابن‌اثیر، ج ۸، ص ۵۳۲؛ ابن‌عبری، تاریخ‌الزمان، ص ۶۱). برخی پژوهشگران به خطا اسلام‌پذیری قرلوق‌ها را قبل از ۳۰۸ هـ.ق دانسته‌اند (اشپولر، ج ۱، ص ۱۵۱؛ v.6, p.253). Pritsak "Kara - Hanlilar". بر اساس منابع موجود، تنها مورخی که شرح کامل‌تری از چگونگی مسلمان‌شدن قرلوق‌ها آورده، ابوالفتوح عبدالغافر بن الحسین الالمعی (م ۴۷۰) بوده که در تاریخ کاشغر این شرح را آورده است. متأسفانه اثر المعی از میان رفته و در دست نیست اما چهار تحریر جداگانه از روایت وی را در منابع بعدی می‌توان دید که صرف‌نظر از اجمال یا تفصیل آنها مکمل یکدیگر به‌شمار می‌روند^(۶). این روایات (به عنوان قطعات تنها روایت موجود)، شرحی آمیخته با افسانه از زمان و چگونگی نفوذ اسلام در کاشغر به‌دست می‌دهند. به‌رغم اختلاف، اغلاط و ناهماهنگی فاحش در این قطعات، برخی نکات مشترک دیده می‌شود که با تمرکز بر آنها و همچنین از قیاس آنها با دیگر روایات تاریخی می‌توان زمان و روند این قضیه را تعیین کرد.

اگر چه منابع موجود، اسلام‌پذیری قرلوق‌ها و ستق بغراخان را در کاشغر دانسته‌اند، به دلایل زیر به نظر می‌رسد که این فرآیند نخست در هفت‌آب روی داده و سپس به کاشغر منتقل شده باشد:

۱- در همه روایات، نخستین خان مسلمان قرلوق، یعنی ستق را با لقب بغراخان نوشته‌اند. با توجه به ساختار قدرت قراخانی و اینکه در نزد قرلوق‌ها یک سیستم سیاسی دو خانی (دو پادشاهی) معمول بود که بر اساس آن خان بزرگ با عنوان قدرخان یا ارسلان خان در کاشغر (ترکستان شرقی) مستقر می‌شد و خان بدیل (یا شریک خاقان) با عنوان بغراخان در هفت‌آب و بلاساغون حکومت می‌کرد (Pritsak "Kara - Hanlilar", v.6, pp.252-254)، می‌توان استنباط کرد که ستق خان نیز این منصب را داشته است.

۲- ایلپاتی‌بودن حکومت قرلوق‌ها، که بر اساس آن اعضای خاندان حاکمه، همه خود را در حکومت سهیم می‌دانستند. بر اساس همین رسم، بعد از مرگ پدر ستق خان، عموی ستق خان با نام اغولجاق، جانشین برادر شده و طبق رسم معمول با بیوه سلف خود (مادر ستق خان) ازدواج کرد (تذکره بغراخانی، ص ۹۵). طبیعی است که در این سیستم، بعد از آنکه ستق خان به سن رشد

برسد، بایستی حقی در حکومت داشته باشد و باتوجه به خانی پدرش، بعید است که حق او کمتر از شریک خانی باشد.

۳- بر اساس روایات موجود، ستق بغراخان، مخفیانه مسلمان شده و همراه با هوادارانش از کاشغر ریخت و به نواحی کوهستانی رفت و در شکاف کوه‌ها به مبارزه با خان بزرگ پرداخت (تذکره بغراخانی، صص ۱۰۳-۱۰۴). توجه به کوهستانی بودن هفت‌آب و تصریح مورخان بر غلبه او بر آتاباش در آغاز کار و سپس حمله او به کاشغر (جمال قرشی، ص ۱۱۹۵)، مبین آن است که اسلام نخست در هفت‌آب آشکار شده و سپس به کاشغر رسیده است.

۴- بر اساس منابع موجود، مبارزه ستق بغراخان با خان بزرگ مدت‌ها ادامه داشت. این امر را اگر با سال مرگ ستق خان و تاریخ اسلام آوردن قرلوقها در نظر بگیریم معنی‌دار می‌شود. بدین معنی که اسلام‌پذیری قرلوق را به سال ۳۴۹هـ.ق نوشته‌اند و مرگ ستق خان را به سال ۳۴۴هـ.ق (ابن مسکویه، ج ۳، ص ۱۸۱؛ جمال قرشی، ص ۱۱۹۵).

۵- منابع همچنین از غلبه کفار در اواخر حکومت امیر نصر (یعنی حدود ۳۲۷هـ.ق) بر بلاساغون خیر داده‌اند (نظام‌الملک، ص ۲۹۰). با توجه به آنکه این قضیه حاکی از غلبه قرلوقها بر آن ناحیه است (بارتولد، تاریخ ترک‌های آسیای میانه، ص ۹۲)، و هم اینکه به تصریح ابن‌زبیر (ص ۱۵۰)، مسلمان شدن خان بعد از بازگشت سفیرانش از بخارا در همین سال روی داده است و نیز در منابع موجود از واکنش امیران سامانی در قبال این پیشروی کفار هیچ سخنی به میان نیامده است، می‌توان تصور کرد که این خانی که بر بلاساغون غالب شده همان بغراخان بوده و چون مدتی بعد به اسلام گرویده، امیر سامانی از مقابله با وی خودداری کرده است.

۶- با توجه به حضور علمای مذهبی مسلمان همچون کلماتی در دربار خان قرلوق، معقول‌تر آن است که آنها را ملازم دربار بغراخان نومسلمان در بلاساغون بدانیم تا دربار اغولجاق کافر در کاشغر. به نظر می‌رسد که عالم مذهبی مسلمان نمی‌تواند در دربار کافران دوام بیاورد. زیرا عالمان مذهبی بدین‌خاطر به دربار حکام نزدیک می‌شوند تا در جلسات مناظره و مباحثه شرکت کرده و بر رشد علمی خود بیفزایند و در صورت امکان صله یا پاداشی بگیرند، ولی در دربار حاکم کافر هیچ امیدی برای یکی از این دو وجود ندارد. دوم اینکه دسترسی و راه‌یابی به بلاساغون برای مسلمانان ماوراءالنهر بسیار راحت‌تر و سهل‌الوصول‌تر از کاشغر بوده است. سوم آنکه خان کافر هم، پناهنده سیاسی برای تهدید رقیبان و دشمنان سیاسی خود می‌پذیرد، ولی علمای مذهب دیگری را نمی‌تواند بپذیرد زیرا مایه تکدر خاطر

بزرگان مذهبی دربار خود می‌شود (حسنی، ص ۵۷). بنابراین، خان کافرِ قرلق از یک عالم مذهبی غیرسرشناس و طردشده هیچ فایده‌ای نمی‌توانست انتظار داشته باشد.

بنابراین به نظر می‌رسد که با جمع‌بندی و مقابلهٔ روایات مربوطه بتوان روند رسمیت دین اسلام در قلمرو قرلق‌ها را چنین دانست: وقتی پدر ستق بغراخان درگذشت، ستق خان کودک بود و طبق رسم ترکی، عموی او اغولجاق به خانی رسید. اما ستق خان، وقتی به سن ۱۲ سالگی رسید، در حال شکار و تفریح با همراهان خود، به منطقهٔ ارتوج رفته با کاروان‌های مسلمان که در آن منطقه حضور داشتند، حشرونشر پیدا نمود. از طرفی با پناهنده‌شدن الیاس بن اسحاق، از سال ۳۰۱ هـ.ق به قلمرو قرلق‌ها و استقرار وی در منطقهٔ ارتوج در حومهٔ کاشغر نیز یک زمینهٔ دیگر برای تأثیرگذاری بیشتر فرهنگی در میان قرلق‌ها فراهم کرد. او در هنگام مرادده با کاروان‌های مسلمان و الیاس بن اسحاق در ارتوج و مشاهدهٔ اعمال مذهبی آنها (به‌ویژه اذان و نماز) با آداب اسلامی آشنا شده و مهربانی و ملاحظت الیاس نسبت به وی و تعلیم اسلام به او، به تدریج وی را به اسلام علاقه‌مند ساخت (تذکره بغراخانی، صص ۹۵-۱۰۰؛ جمال قرشی، صص ۱۱۹۴-۱۱۹۵). الیاس که از واکنش اغولجاق قدرخان می‌ترسید، به وی توصیه کرد تا اسلام خود را مخفی نگه دارد. تا به تدریج بر تعداد مسلمانان افزوده شد (همان‌جا). اغولجاق، عموی ستق بغراخان، در ۳۲۷ هـ.ق توانست مجدداً بر درهٔ رود چو غلبه کرده و مسلمانان آن منطقه را زیر سلطه بگیرد (نظام‌الملک، ص ۲۹۰). با توجه به سیستم حکومتی دو خانی در نزد قرلق‌ها و همچنین حقی که بغراخان ستق، در میراث پدر در حکومت داشت، به‌عنوان حکمران این نواحی، یعنی همان خان بدیل انتخاب شده و به حکم جایگاه عنوان بغراخان گرفت. او که از زمان کودکی با مسلمانان در ارتباط بود، در اینجا، هم به دلیل دوری از دسترس خان بزرگ و هم ارتباط تنگاتنگ با بافت اسلامی بلاساغون و هفت‌آب، رسماً مسلمان شد. این امر مایهٔ اختلاف وی با خان بزرگ شد. اما چون او خان بزرگ نبود، این قضیه را رسمیت اسلام در قلمروی قرلق‌ها نمی‌توان دانست. سکوت امیران سامانی در مقابل سقوط بلاساغون را فقط بدین طریق می‌توان معنی‌دار دانست که تصور کنیم بغرا به‌زودی تحت‌تأثیر مسلمانان منطقه مسلمان شده و با عمش اختلاف پیدا کرد. بدین ترتیب، بغراخان قلمرو قرلق‌ها را به دو بخش تقسیم نمود و مبارزه با بخش جنوبی را آغاز کرد. او ظاهراً توانست با کمک غازیان فرغانه تا آتباش را از خان بزرگ بگیرد ولی به‌زودی در ۳۴۴ هـ.ق درگذشت (جمال قرشی، ص ۱۱۹۵). با توجه به آنکه گورش در کاشغر است به نظر می‌رسد که در همین زمان که برای نبرد با خان بزرگ رفته

بود، در اطراف کاشغر درگذشته باشد. پس از وی کلماتی معروف به هفت‌آب رفته و فرزندان ستق خان به جای پدر نشسته و راه پدر را ادامه دادند. تا سرانجام در ۳۴۹ هـ.ق، فرزند ارشد وی بای تاش موفق شد خان بزرگ را شکست داده و پس از غلبه بر کاشغر، دین اسلام را آئین رسمی اعلام کرد. او با جلوس بر تخت خانی در کاشغر، عنوان ارسلان‌خان گرفته به‌عنوان خان بزرگ قرلوق درآمد. این قضیه به معنی مسلمان‌شدن همه قرلوقها در نظر گرفته شده و لذا از اسلام یکباره قرلوقها خبر رسیده است. قرلوقها پس از گرایش به اسلام، تحت نام عمومی ترکمان خوانده شدند (کاشغری، ج ۱، صص ۳، ۸۰، ۳۹۳، ۱۳۹). برادر بای‌تاش‌خان، با نام تولکا با عنوان ایلک‌خان به‌عنوان شریک خاقان وی در هفت‌آب مانده بود. از این پس هر دو برادر برای توسعه قلمرو اسلام به مبارزه و غزای با ایلات کافر پرداختند. این خوانین، اولین دولت مسلمان استپ را در شرق قلمرو سامانی تشکیل دادند که در تاریخ به دولت قراخانیان^(۷) معروف است. با توجه به رسمیت یکباره اسلام و رواج زندگی ایلی در نزد قرلوقها، معلوم است که هنوز تعداد زیادی از ایلات و قبایل ساکن در قلمرو قرلوق بودند که تغییر دین نداده بودند. ولی در طول یک قرن و با مساعی فرزندان ستق بغراخان، اسلام در آن ناحیه نهادینه شده و همه ایلات آن تحت تأثیر اسلام قرار گرفتند.

نتیجه

قلمرو قرلوقها در شرق سیحون، با داشتن موقعیت و ویژگی خاص جغرافیایی، به‌عنوان یک دژ تسخیرناپذیر درآمده بود که تا بیش از دو قرن در برابر لشکرکشی‌های نظامی غازیان مسلمان مقاومت کرد. این قضیه باعث شد تا ورود اسلام به این منطقه برخلاف دیگر نواحی شرقی، از طرق دیگر صورت پذیرد. ویژگی دیگر قلمرو قرلوقها، حضور گسترده ایرانیان یکجانشین و در نتیجه رواج فرهنگ و مدنیت ایرانی در آن منطقه، و همچنین قرارگرفتن بر سر دو شعبه از شاهراه تجاری ایران و هند به چین بود که با توجه به رونق شدید آن در قرون نخستین، می‌توان تردد گسترده تجار مسلمان در آن قلمرو را استنباط کرد. این امر نیز به تأثیرگذاری عمیق فرهنگی ایرانیان مسلمان در آن منطقه کمک کرد. از طرفی روابط سیاسی با حکمرانان مسلمان از طریق مذاکرات، صلح، تردد سفیر فیما بین آنها و همچنین پناهنده‌شدن مخالفان حکمرانان مسلمان بدانجا نیز به نشر عقاید و تعالیم اسلامی در قلمرو قرلوق کمک کرد. شیعیان و در رأس آنها سادات علوی نیز به‌عنوان یک فرقه تحت‌تعقیب از اواخر قرن اول هجری، به این منطقه رفتند و

از آنجا که مخالف خلفا بودند از نظر قرلوق‌ها تردد آنها در قلمروشان منعی نداشت و آنها که به دنبال یافتن پیروانی برای خود بودند به تبلیغ عقاید خود در میان اهالی قلمرو قرلوق پرداختند و در این زمینه توفیق بسیار یافتند. در آخر نیز، فعالیت مبلغان مذهبی به عنوان یک محور دیگر باعث اثرگذاری بر قرلوق‌ها گردیده و آنها را با اسلام آشنا ساخت. با توجه به زندگی ایلی، اسلام این قبایل به خان بستگی داشت لذا با مسلمان شدن ستق بغراخان و فرزندانش، عملاً اسلام در قلمرو قرلوق رواج یافت و پس از غلبه آنها بر کاشغر و نیل به منصب ارسلان خانی (خان بزرگ) این امر به صورت اسلام یکباره ۲۰۰ هزار چادر از قرلوق‌ها در منابع انعکاس یافت. و البته نهادهای تعلیم اسلامی نزد این ایلات بیش از یک قرن دیگر به طول انجامید که با مساعی فرزندان ستق بغراخان، که از این پس قراخانیان نامیده می شوند، محقق گردید.

پی‌نوشت

- ۱- در متون تاریخی، ادبی و جغرافیایی اسلامی از این قوم با نام‌های دیگر همچون قارلق، قارلوق، قارلیق، قیالیق، قارلغ، قارلیغ، قارلوغ، قیالیغ، قرلغ، غرلق، غرلغ، خرلق، خرلخ، خرلوخ، خطلخ، خلخ یاد شده است. در منابع ترجمه‌ای جدید به خطا کارلوک یا کرلوک آورده‌اند.
- ۲- این سرزمین امروزه سمیرچیه Semirchie گفته می‌شود که ترجمه یده‌سو(یتی‌سو) = هفت‌آب است.
- ۳- منابع این امر را به خاقان چین نسبت داده‌اند (ابودلف، گ ۲۴۷ الف؛ یاقوت، ج ۳، ص ۴۴۱)، اما چنان‌که باسورث اشاره کرده این قضیه به دولت اصلی چین مربوط نمی‌تواند باشد.
(Bosworth, Medieval History Of Iran And Afghanistan And Central Asia,) (p.113).
- ۴- تحقیقات وسیع اوملیان پریستاک نیز وحدت خوانین کاشغر با خاندان قراخانی را علاوه بر منشأ قرلوقی خاندان قراخانی به خوبی اثبات کرده است (Pritsak, Studies In Medieval Eurasian History, pp.270 -) (299).
- ۵- البته در منابع ذکری از قرلوق نیست اما با توجه به مطالبی که بعداً خواهد آمد و گرایش بغراج‌ها به تشیع زیدی استنباط می‌شود که این ترک‌ها همان قرلوق‌ها باشند.
- ۶- دو گزارش مجمل این روایت، از ابن اثیر و محمد حیدر میرزا دوغلات است. (دوغلات، ص ۴۱۸؛ ابن اثیر، ج ۱۱، ص ۸۲). دو روایت مفصل و مشروح تر را جمال قرشی و مؤلف گمنام تذکره بغراخانی آورده‌اند (جمال قرشی، صص ۱۱۹۴-۱۱۹۷؛ تذکره بغراخانی، صص ۱۷۰-۱۸۶).
- ۷- این سلسله به نام‌های دیگر نظیر آل افراسیاب، آل خاقان، خاقانیه، خانیه، ایلك خانیه، ایلك خانان نیز شهرت دارند.

منابع

الف فارسی

- ابن شادی، *مجمل التواریخ و التخصص*، تصحیح محمدتقی بهار، چ ۱، کلاله خاور، تهران، ۱۳۱۸.
- ابن عبری ابوالفرج گریگوریوس، *مختصر تاریخ الدول*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، چ ۱، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۷.
- استخری ابراهیم بن محمد، *مسالک و ممالک* (ترجمه فارسی قدیم)، تصحیح ایرج افشار، چ ۳، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۸.
- اشپولر برتولد، *ایران در قرون نخستین اسلامی* ج ۱، ترجمه عبدالجواد فلاطوری، چ ۳، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۹.
- امامی محمدتقی، «تلاس نبردی که سرنوشت آینده آسیای مرکزی را برای دنیای اسلام مسجل ساخت»؛ مجله تخصصی گروه تاریخ دانشگاه تهران، سال ۱، شماره ۱، ۱۳۷۹.
- بارتولد. و. و، *تاریخ ترک‌های آسیای میانه*، ترجمه غفار حسینی، چ ۱، توس، تهران، ۱۳۷۶.
- همو، *ترکستان‌نامه*، ترجمه کریم کشاورز، چ ۱، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۲.
- همو، *گزیده مقالات تحقیقی*، ترجمه کریم کشاورز، چ ۱، امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۸.
- همو، *تاریخ هفت‌آب*، ترجمه محسن رحمتی، چ ۱، نوید شیراز، شیراز، ۱۳۹۲.
- باسورث. ادموند. ک. *تاریخ غزنویان*، ترجمه حسن انوشه، چ ۱ (۲ جلد در یک مجلد)، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۲.
- بیبهقی علی بن زید، *تاریخ بیبهقی*، تصحیح احمد بهمنیار، چ ۱، کتابفروشی فروغی، تهران، ۱۳۱۷.
- پریتساک. املیان، *فروپاشی امپراتوری اغوز ییغو*، ترجمه محسن رحمتی، پژوهشنامه تاریخ، سال اول، شماره ۴، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بجنورد، ۱۳۸۵.
- تذکره بغراخانی، تصحیح محمد منیر عالم، چ ۱، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام‌آباد، ۱۳۷۴.
- جمال قرشی، *ملحقات صراح*، منقول در تاریخ بیبهقی، تصحیح سعید نفیسی، چ ۱، ابن سینا، تهران، ۱۳۳۲.
- حدود العالم من المشرق الی المغرب، تصحیح منوچهر ستوده، چ ۲، طهوری، تهران، ۱۳۶۴.
- دوغلات، میرزا محمد حیدر، *تاریخ رشیدی*، تصحیح عباسقلی غفاری فرد، چ ۱، میراث مکتوب، تهران، ۱۳۸۳.
- راهنمای کشورهای مستقل مشترک‌المنافع و جمهوری‌های بالتیک، چ ۱، مؤسسه گیتاشناسی، تهران، ۱۳۷۸.
- رحمتی محسن، *تکاپوهای سادات برای تشکیل حکومت علوی در ماوراءالنهر در سده پنجم هجری قمری*، فصلنامه مطالعات تاریخ اسلام، سال ۲، شماره ۷، پژوهشکده تاریخ اسلام، تهران، ۱۳۸۹.
- سلیمان حشمت، رضا، «بغراج»، دانشنامه جهان اسلام، ج ۳، بنیاد دایرةالمعارف اسلامی، تهران، ۱۳۷۶.
- عوفی محمدبن محمد، *جوامع‌الحکایات و لوامع‌الروایات*، نسخه خطی شماره ۲۷، کتابخانه دانشکده ادبیات دانشگاه تهران.
- فرای ریچارد نیلسون، *بخارا دستاورد قرون وسطی*، ترجمه محمود محمودی، چ ۲، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۵.
- همو، «سامانیان» در تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه (تاریخ ایران کمبریج ج ۴)، ترجمه حسن انوشه، چ ۲، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۲.

گردیزی عبدالحی بن ضحاک، *تاریخ گردیزی*، تصحیح عبدالحی حبیبی، چ ۱، دنیای کتاب، تهران، ۱۳۶۳.
مشکور محمد جواد، *تاریخ سیاسی ساسانیان*، چ ۱، دنیای کتاب، تهران، ۱۳۶۲.
نرخشی محمد بن جعفر، *تاریخ بخارا*، ترجمه ابونصر قباوی، تلخیص محمد بن زفر بن عمر، تصحیح محمد تقی مدرس رضوی، چ ۲، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۱.
نظام‌الملک حسن بن اسحق، *سیرالملوک*، تصحیح هیوبرت دارک، چ ۱، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۰.

ب) عربی

ابن اثیر عزالدین علی، *الکامل فی التاریخ*، تصحیح کارل یوهانس تورنبرگ، دارصادر، بیروت، ۱۳۸۶ هـ.ق.
ابن بابویه محمد بن علی، *من لایحضره الفقیه*، اشرف علی تحقیقه السید حسن الموسوی الخراسانی، دارصعب و دارالتعارف، بیروت، ۱۴۱۰ هـ.
ابن جوزی عبدالرحمن بن علی، *المنتظم فی التاریخ ملوک و الامم*، مطبعة دائرة المعارف العثمانية حیدرآباد الدکن، ۱۳۵۷-۱۳۶۰ هـ.
ابن خرداد به عبیدالله، *المسالك و الممالک*، تصحیح یان دخویه، بریل، لیدن، ۱۸۸۹.
ابن زبیر، قاضی رشید، *ذخائر و التحف*، حققه محمد حمیدالله، مطبعة الحكومة، کویت، ۱۹۸۴.
ابن عبری ابوالفرج گریگوریوس، *تاریخ الزمان*، نقله الی العربیه الأب إسحق أرمله، قدم له جان موريس فییه، دارالمشرق ش م م، بیروت، ۱۹۸۶.
ابن فوطی عبدالرزاق بن احمد، *مجمع الاداب فی معجم الاثقاب*، تحقیق محمدالکاسم، وزارة الثقافة و الارشاد الاسلامیة، تهران، ۱۳۷۵ هـ.ش .

ابن مسکویه احمد بن محمد، *تجارب الامم*، تصحیح هف. امدروز، مکتبة المثنی، بغداد، ۱۳۳۴ هـ.ق.
ابودلف خزرجی مسعر بن مهلهل، *رسالة الاولى*، نسخه عکسی ۶۱۹۱ کتابخانه دانشگاه تهران.
بغدادی عبدالقاهر بن طاهر، *الفرق بین الفرق*، صححه و کتب هوامشه محمد زاهد بن الحسن الکوثری، عتی بنشره عزت العطار الحسینی، بی نا، قاهره، ۱۳۶۷/۱۹۴۸.
بلاذری احمد بن یحیی، *فتوح البلدان*، دار و مکتبه الهلال، بیروت، ۲۰۰۰/۱۴۲۱.
ثعالبی نیشابوری عبدالملک بن محمد، *تیممة الدهر فی محاسن اهل العصر*، تحقیق محمد محیی‌الدین عبدالحمید، مطبعة عیسی البابی الحلبي، قاهره، ۱۳۷۵ هـ.
حسنی احمد بن ابراهیم، *المصابیح؛ اخبار الأئمة الزیدية*، تحقیق ویلفرد مادلونگ، دارالنشر، بیروت، ۱۹۸۷.
ذهبی شمس‌الدین ابوعبدالله، *سیر اعلام النبلاء*، تحقیق شعیب ارنووط و...، مؤسسة الرساله، بیروت، ۱۴۰۳/۱۹۸۳.

سمعانی عبدالکریم بن محمد، *الانساب*، تحقیق عبدالله عمر البارودی، دارالجنان، بیروت، ۱۴۰۹.
صابی ابوالحسین هلال بن المحسن، *تاریخ (الجزء الثامن)*، ضمیمه تحفه الامراء فی التاریخ الوزراء، مطبعة الاباء السیویعین، بیروت، ۱۹۰۴.

طبری محمد بن جریر، *تاریخ الامم و الملوك*، تحقیق عبدأ علی مهنا، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۹۹۸/۱۴۱۸.

عرب بن سعد قرطبی، *صله التاريخ الطبری*؛ ذیول تاریخ الطبری، تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم، دارالمعارف، قاهره، ۱۹۷۷.

قدامه بن جعفر، *الخراج*، تصحیح یان دخویه، بریل، لیدن، ۱۸۸۹.
کاشغری محمود بن محمد بن حسین، *دیوان اللغات الترك*، تصحیح معلم رفعت، مطبعه عامره، استانبول، ۱۳۳۳-۱۳۳۵هـ.ق.

مروزی شرفالزمان طاهر، *منتخبات طبایع الحيوان*، انتخاب مینورسکی، بی نا، لندن، ۱۹۴۲.
مسعودی علی بن حسین، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تحقیق محمد محیی الدین عبدالحمید، الشركه العالمیه للكتب، بیروت، ۱۹۹۰.

مقدسی احمد بن محمد، *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*، تحقیق الدكتور محمد مخزوم، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۸.

نسفی عمر بن احمد، *القند فی معرفه علماء سمرقند*، تحقیق یوسف الهادی، میراث مکتوب، تهران، ۱۳۷۸.

یاقوت حموی شهابالدین ابوعبداله، *معجم البلدان*، تصحیح فردیناند و وستنفلد، دارصادر، بیروت، ۱۴۰۹.

یعقوبی احمد بن ابی یعقوب، *تاریخ یعقوبی*، تحقیق خلیل منصور، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۹.

ج) لاتین

Bosworth .E.C, *Medieval History Of Iran And Afghanistan And Central Asia*, Variorum Reprints, London, 1977.

Davidovich.e.a, “*The karakhanids*”, In: *History Of Civilizations Of Central Asia*, vol.۴, Part one, Edit by Asimov and Bosworth, UNESCO Publishing, 1998.

Bosworth .E.C “*Ilek – Khans*”. *Encyclopaedia of Islam*, New Edition, Brill, Leiden, 1960-2002.

Gibb. H.A.R., *The Arab Conquest Of Central Asia*. 2 ed, AMS press, New York, 1972.

Lane Poole Staneley, *Catalogue Of Oriental Coins In The British Museum*. Printed By Order of Trustees, London. 1881 – 1889.

Pritsak.o, *Studies In Medieval Eurasian History*, Variorum Reprints, London, 1981.

Pritsak “*Kara – Hanlilar*”, *İslâm Ansiklopedisi*, Millî Eđitim basimevi, İstanbul, 1965-88.